

خلقت زمین، با «دحو» و گستردن آن یکی است



کلمه «ثم» در آیه 11 سوره مبارکه فصلت، ظهور در این دارد که خلقت آسمان‌ها بعد از زمین بوده و در آیات سوره «نازعات» کلمه «بعد ذلك» نیز ظهور دارد در این‌که خلقت زمین، کو گفتم با دحو و گسترش آن یکی است، بعد از خلقت آسمان‌ها بوده، ولی، ظم، حمله «بعد ذلك» و شب، ت و ه قی: از، ظم، کلمه «ثم» در بعدت است. به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، روز بیست و پنجم ذی‌القعدة، هم‌زمان با «دحوالارض»؛ یعنی گسترش‌یافتن زمین است. در شب این روز نیز بر اساس روایتی از امام هشتم(ع) حضرت ابراهیم(ع) و حضرت عیسی(ع) به دنیا آمده‌اند. همچنین این روز در روایتی به عنوان روز قیام امام زمان مهدی موعود(عج) معرفی شده است. نیز روز دحوالارض، جزو چهار روز معروفی است که روزه آن پاداش فراوان داشته و ثواب هفتاد سال روزه گرفتن دارد.

«دحو» به معنای گسترش است و بعضی نیز آن را به معنای تکان دادن چیزی از محل اصلی‌اش تفسیر کرده‌اند. منظور از دحوالارض (گسترده شدن زمین) این است که در آغاز، تمام سطح زمین را آب‌های حاصل از باران‌های سیلابی نخستین فراگرفته بود. این آب‌ها، به تدریج در گودال‌های زمین جای گرفتند و خشکی‌ها از زیر آب سر برآوردند و روز به روز گسترده‌تر شدند.

از طرف دیگر، زمین در آغاز به صورت پستی‌ها و بلندی‌ها یا شیب‌های تند و غیرقابل سکونت بود. بعدها باران‌های سیلابی مداوم باریند، ارتفاعات زمین را شستند و دره‌ها گسترده شدند. اندک اندک زمین‌های مسطح و قابل استفاده برای زندگی انسان و کشت و زرع به وجود آمد. مجموع این گسترده شدن، «دحو الارض» نام‌گذاری می‌شود.

از این رو برای بیشتر آشکار شدن این مسئله به بررسی آیات 9 تا 11 سوره مبارکه فصلت از منظر علامه طباطبایی می‌پردازیم. در قرآن کریم آمده است: «قُلْ أَنتَكُمُ لَتَكْفُرُونَ يَالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (9) وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًا مِّنْ قَوْقَهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ (10) ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ إِنِّيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (11)»

«بگو راستی شما به خدایی کفر می‌ورزید که زمین را در دو روز خلق کرد و برای او شریک‌ها قایل می‌شوید با این‌که این خدا رب تمامی عوالم است؟» (9) و در زمین کوه‌های ریشه‌دار قرار داد که قسمت بیرونی‌اش سر به آسمان کشیده و نیز در زمین آنچه‌قوت و رزق هست در چهار فصل پدید آورده قوت و رزقی که کفاف همه روزی‌خواران را بدهد(10) سپس بر آسمان که در آن هنگام دودی بود پرداخت و آن‌گاه به هر دو فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید باید تحت فرمان درآیید گفتند به طوع و رغبت تحت فرمانیم(11)»

«قُلْ أَنتَكُمُ لَتَكْفُرُونَ يَالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا...» در این آیه شریفه برای بار دوم به رسول خود دستور می‌دهد که از مشرکین نسبت به کفر و شرکشان به خدا پرسش کنند که با این‌که آیات و دلایل وحدانیت خدا در خلقت آسمان‌ها و زمین و تدبیر امر آن دو روشن است، چرا شرک می‌ورزند؟ و این دستور را بعد از پاسخی فرموده که از گفتار مشرکین که گفتند: «قلوبنا فی اکنة» داده بود.

و استفهام در این آیه استفهام تعجبی است، و به همین مناسبت مطلب مورد استفهام را با حرف «ان» و حرف «لام» تأکید کرد، گویا شخص استفهام کننده به هیچ وجه باور نمی‌کند که مردمی به خدا کفر بورزند و قائل به شرکایی برای خدا شوند، با این‌که برهان و حجت بر وحدانیت او این قدر روشن است. «و تجعلون له اندادا» - این جمله تفسیر جمله «لتکفرون بالذی خلق الارض...» است. و کلمه «انداد» جمع «ند» است که معنای مثل را می‌دهد، و مراد از «جعل انداد» شریک گرفتن برای خداست، شرکایی که در ربوبیت و الوهیت مثل او باشند.

و اگر در جمله «ذلك رب العالمین» با کلمه «ذلك» که مخصوص برای اشاره به دور است، به خدای تعالی اشاره کرد، برای دور بودن ساحت مقدس او و نراهتش از داشتن مثل و از نظایر این اوهام است. پس او رب العالمین است، که تدبیر امر تمامی مخلوقات به دست اوست و با این حال دیگر هیچ مجوزی برای این توهم نیست که خدا را، به، دنگ و معبودی دنگ باشد.

«و هی دخان» این جمله حال است از

کلمه «سماء» و جمله چنین معنا

می‌دهد: خدای تعالی متوجه آسمان

شد، تا آن را بیافریند، در حالی که چیزی

بود که خدا نامش را دود گذاشت و آن

ماده‌ای بود که خدا به صورت آسمانش

درآورد و آن را هفت آسمان کرد، بعد از

آن‌که از هم متمایز نبودند و همه یکی

بودند. و به همین مناسبت در آیه مورد

بحث آن را مفرد آورد و فرمود: «ثم

استوی الی السماء» و نفرمود: «الی

السموات»

و مراد از کلمه «یوم» در جمله «خلق الارض فی یومین» پاره‌ای از زمان است، نه دو روز از روزهای معمولی و معهود ذهن ما، چون روز از نظر ما ساکنان زمین عبارت است از مقدار حرکت کره زمین به دور خودش، که یک دور آن را یک روز (و یا به عبارتی: یک‌شبهانه روز) می‌نامیم، و احتمال این‌که مراد از دو روز در آیه چنین روزی باشد احتمالی است وجوهی که درباره تقدیر روزی‌ها در چهار روز (و قدر فیها اقواتها فی اربعة ایام) و جمع بین آن و این‌که خلقت زمین و آسمان‌ها در شش روز بوده، گفته

شده است فاسد و فسادش بر همه روشن.

پس - همانطور که گفتیم - مراد از روز پاره‌ای از زمان است و اطلاق روز بر پاره‌ای از زمان بسیار شایع است، از آن جمله کلام خدای تعالی است که می‌فرماید: «و تلك الايام نداولها بين الناس» و نیز می‌فرماید: «فهل ينتظرون الا مثل ايام الذين خلوا من قبلهم»، و امثال این موارد که ایام در پاره‌ای از زمان اطلاق شده است.

پس مراد از دو روزی که خدا در آن زمین را آفریده دو قطعه از زمان است که در آن تگون زمین و زمین شدن آن تمام شده. و اگر آن را دو قطعه از زمان خواند، نه يك قطعه، برای این است که دلالت کند بر این‌که زمین در تگون نخستینش، دو مرحله متغایر را طی کرده؛ یکی مرحله خامی و کالی و دوم مرحله پختگی و رسیده شدن و یا به عبارتی دیگر؛ یکی مرحله ذوب بودن، و دیگری مرحله منجمد شدن، و امثال این تعبیرها.

«و جعل فيها رواسی من فوقها...» این آیه شریفه عطف است بر جمله «خلق الارض فی یومین» و فاصله شدن دو جمله: «و تجعلون له اندادا» و «ذلك رب العالمین»، بین معطوف و معطوف علیه، ضرری ندارد، برای این‌که جمله اول می‌خواهد جمله «لتكفرون» را تفسیر کند و جمله دوم می‌خواهد استفهام شگفت‌انگیز را توجیه کند. و کلمه «رواسی» صفتی است برای موصوفی تقدیری؛ یعنی برای «جبال» که در کلام نیامده و تقدیر کلام «جبالا رواسی» است؛ یعنی: و قرار داد در زمین کوه‌هایی ریشه‌دار و ثابت.

«و بارك فیها»؛ یعنی و در زمین خیر بسیاری قرار داد که موجودات زنده روی زمین از نبات و حیوان و انسان در زندگی خود انواع بهره‌ها را از آن خیرات می‌برند. گفته‌اند: در ظرف «اربعة ایام - چهار روز» چیزی حذف شده که مربوط به کلمه «قدر» است و تقدیر کلام «و قدر الاقوات فی تممة اربعة ایام من حین بدء الخلق» است؛ یعنی خداوند ارزاق روزیخواران را در تممة چهار روز از حین آغاز خلقت مقدر فرمود. در نتیجه دو روز به خلقت زمین پرداخت و دو روز هم - که تممة چهار روز است - به تقدیر ارزاق. اما ایامی که در این آیات برای خلقت آسمان‌ها و زمین آمده، چهار روز است دو روز برای خلقت زمین، و دو روز برای به پا داشتن آسمان‌های هفتگانه، بعد از آن‌که دود بود، و اما ایامی که در آن اقوات درست شده ایام تقدیر اقوات است، نه خلقت آن‌ها، و آنچه که در کلام‌خدای تعالی مکرر آمده این است که خدای تعالی آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفریده، نه مجموع خلق و تقدیر را. پس حق این است که ظرف مزبور تنها قید برای جمله اخیر است و دیگر نه حذفی لازم می‌آید، و نه تقدیری، و مراد بیان تقدیر ارزاق زمین در چهار فصل سال است.

کلمه «سواء» مفعول مطلق است برای فعلی تقدیری، و معنایش این است که: اقوات تقدیر شده فراهم شد، فراهم شدنی مخصوص، برای محتاجان. ممکن هم هست حال باشد از اقوات و معنایش این باشد که: خدا اقوات را تقدیر کرد، در حالی که برای محتاجان یکسان و برابر بود، به طوری که همه از آن استفاده کنند، نه زیاد بیاید و نه کم.

و منظور از «سائلین» انواع نباتات و حیوانات و انسان است که همه در بقای خود محتاج به ارزاقند و به اعتبار این احتیاج ذاتی آنان را «سائل - درخواست کننده» خواند، چون با زبان حال از پروردگار خود رزق می‌خواهند.

آری هر چند ظاهر این دو آیه شریفه این است که تنها درباره صاحبان عقل سخن می‌گوید و لیکن از آن دو و مخصوصا از آیه دومی بر می‌آید که مراد از سؤال احتیاج و استعداد است. و بنا بر این‌که حنب، باشد، آنه عمه‌مت خواهد داشت و شاما، نبات هم می‌شده و اگر ضم صاحبان عقا... آه، ده، از باب غلبه‌دادن جانب آنان است. اما ایامی که در این آیات برای خلقت

آسمان‌ها و زمین آمده، چهار روز است
دو روز برای خلقت زمین، و دو روز برای
به پا داشتن آسمان‌های هفتگانه، بعد از
آن‌که دود بود، و اما ایامی که در آن اقوات
درست شده ایام تقدیر اقوات است، نه
خلقت آن‌ها، و آنچه که در کلام‌خدای
تعالی مکرر آمده این است که خدای
تعالی آسمان‌ها و زمین را در شش روز
آفریده، نه مجموع خلق و تقدیر را، پس
حق این است که ظرف مزبور تنها قید
برای جمله اخیر است و دیگر نه حذفی
لازم می‌آید، و نه تقدیری، و مراد بیان
تقدیر ارزاق زمین در چهار فصل سال
است

«ثم استوی الی السماء» و بیان این‌که مفاد کلمه «ثم» تأخر زمانی خلقت آسمان نیست «ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض اثتیا طوعا او کرها قالتا انینا طاعتین» کلمه «استوی» - به طوری که راغب گفته - وقتی با کلمه «علی» متعدی شود، معنای استیلاء و تسلط را می‌دهد، مانند آیه «الرحمن علی العرش استوی - رحمان بر عرش مسلط است» و چون با کلمه «الی» متعدی شود، معنای رسیدن به چیزی را می‌دهد.
و نیز در مفردات گفته: کلمه «کره» - به فتحه کاف - به معنای مشقتی است که از خارج و به اکراه و اجبار دیگران بر آدمی تحمیل شود، ولی کلمه «کره» - به ضمه کاف - به معنای مشقتی است که از ناحیه خود انسان برسد.

پس معنای این‌که فرمود: «ثم استوی الی السماء» این است که خدا سپس متوجه آسمان شد، و به امر آن پرداخت. و منظور از توجه به آسمان خلق کردن آن است، نه این‌که بدانجا رود، چون قصد مکانی جز با انتقال قاصد از مکانی به مکانی دیگر و از جهتی به جهت دیگر تصور ندارد، و خدای تعالی از چنین چیزی منزّه است. و ظاهر این‌که جمله را با کلمه «ثم» عطف کرد، این است که خلقت آسمان‌ها بعد از خلقت زمین بوده. و لیکن بعضی گفته‌اند کلمه «ثم» که بعدیت را می‌رساند، صرفا بعدیت در خبر را می‌رساند، نه بعدیت به حسب وجود و تحقق را. مؤید این قول آیه «ام السماء بنیها... و الارض بعد ذلك دحیها اخرج منها ماءها و مرعیها و الجبال ارسیها» است که خلقت زمین را بعد از آسمان می‌داند.

بعضی گفته‌اند: این آیات سوره نازعات دلالت ندارد بر این‌که خلقت زمین بعد از آسمان بوده؛ چون آیات مزبور گستردن زمین را بعد از آسمان می‌دانند، نه خلقت آن را. ولی این اعتراض وارد نیست، برای این‌که زمین کروی شکل است و گستردن آن به جز خلقتش به این شکل نمی‌تواند باشد.

علاوه بر این، آیات مزبور بعد از گستردن زمین، به اخراج آب و چراگاه زمین و ریشه‌دار کردن کوه‌هایش اشاره کرده و این عینا همان مطلبی است که جمله «و جعل فیها توضیح در مورد فرمان خداوند به آسمان و زمین (ائتیا طوعا او کرها) و تخییر آن دو بین آمدن به طوع یا کره روایی من فوقها و بارک فیها و قدر فیها اقواتها»، در آیات مورد بحث بیان می‌کند؛ چون در این آیات قراردادن کوه‌ها در زمین و برکت دادن به زمین و تقدیر ارزاق را با خلقت زمین یکجا بیان کرده و سپس خلقت آسمان را با کلمه «ثم» به آن عطف کرده.

پس دیگر نمی‌توانیم این کلمه را به معنای بعدیت زمانی بگیریم. به عبارت ساده‌تر: در آیات مورد بحث کلمه «ثم» ظهور در این دارد که خلقت آسمان‌ها بعد از زمین بوده و در آیات سوره «نازعات» کلمه «بعد ذلک» نیز ظهور دارد در این‌که خلقت زمین که گفتیم با دحو و گستردن آن یکی است، بعد از خلقت آسمان‌ها بوده، ولی ظهور جمله «بعد ذلک» روشن‌تر، و قوی‌تر از ظهور کلمه «ثم» در بعدیت است و خدا دانایتر است.

«و هی دхан» این جمله حال است از کلمه «سماء» و جمله چنین معنا می‌دهد: خدای تعالی متوجه آسمان شد، تا آن را بیافریند، در حالی که چیزی بود که خدا نامش را دود گذاشت و آن ماده‌ای بود که خدا به صورت آسمانش درآورد و آن را هفت آسمان کرد، بعد از آن‌که از هم متمایز نبودند و همه یکی بودند. و به همین مناسبت در آیه مورد بحث آن را مفرد آورد و فرمود: «ثم استوی الی السماء» و نفرمود: «الی السموات».*

* منابع: تفسیر المیزان، جلد هفدهم بر گرفته از پایگاه حوزه؛ دانشنامه حوزه علمیه قم.